

دریافت: ۹۷/۲/۲۰

تایید: ۹۷/۴/۱۰

نظم عمومی؛ مبنای فقهی الزام‌آوری قوانین موضوعه در نظام‌های عرفی

محسن ملک افضلی

دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

خداداد خاشعی

سطح چهارم فقه و اصول

گفتیمان
حکومت

سال دوم - شماره
دوم بهار و تابستان

۱۳۹۷

چکیده:

حفظ نظام کلان اجتماع یا نظام معاش مردم که در فقه تحت عنوان قاعده «وجوب حفظ النظام» و «منع اختلال النظام» مورد بحث قرار گرفته است و در علم حقوق از آن به «نظم عمومی» تعبیر می‌شود، یک ضرورت عقلی است که مورد امضا، تایید و تاکید شرع نیز می‌باشد.

با توجه به خاستگاه عقلی قاعده و تأمل در مبانی فقهی آن می‌توان دریافت که این ضرورت، اختصاص به جامعه اسلامی نداشته و اقامه نظم عمومی و نظام معاش غیر مسلمانان نیز در فقه امامیه محترم شمرده شده و اطاعت از قوانین و مقرراتی که برای تأمین نظم و امنیت عمومی در کشورهای غیر اسلامی وضع می‌شود، برای مسلمانان مقیم آن کشورها نیز، از الزام فقهی و حقوقی برخوردار است.

واژگان کلیدی: قوانین موضوعه، الزام‌آوری، حفظ نظام، نظم عمومی

مقدمه

همزیستی با ادیان و مذاهب مختلف یک ضرورت اجتماعی است؛ بویژه در زمان معاصر که در اثر توسعه ارتباطات و با توجه به شرایط خاص و اوضاع نابسامان برخی از کشورهای اسلامی، مسلمانان بسیاری در کشورهای غیر اسلامی تحت اداره حاکمیت‌های غیر دینی زندگی می‌کنند.

اینک این پرسش اساسی فراروی آنها قرار دارد که آیا قوانین و مقررات دولت‌های غیر دینی برای افراد متدین و مسلمانی که در آنجا زندگی می‌کنند از نقطه نظر دینی و فقهی الزام‌آور است یا خیر؟ و اگر الزام‌آور است مبنای فقهی و مستند دینی و شرعی آن چیست؟

در پاسخ پرسش اول به صورت اجمالی می‌توان گفت که عموماً فقهای معاصر امامیه مقررات دولت‌های غیر اسلامی را که معمولاً در جهت تمشیت امور اجتماعی و مدیریت جامعه وضع می‌شود، در صورتی که مغایر با حکم شرعی و تکلیف دینی نباشد و برای نظم و انضباط اجتماعی ضروری باشد، محترم شمرده و آن را برای مسلمانانی که مقیم دولت‌های غیر اسلامی هستند، الزام آور می‌دانند. مرحوم خوبی در پاسخ به این استفتا که «هل حکمکم بعدم جواز مخالفه النظام فی الدول الکافرة مبنی علی الاحتیاط أم فتوی؟؛ آیا حکم شما مبنی بر عدم جواز مخالفت نظام در دولت‌های کفر فتوی است یا مبنی بر احتیاط؟» می‌فرمایند: «هذا الحكم فتوی، وليس باحتیاط؛ این حکم فتوی است نه احتیاط» (خوئی، ۱۴۱۶، ۳: ۲۹۷).

در پاسخ به سوال دوم، باید گفت: «نظم عمومی» به عنوان مهم‌ترین پشتوانه فقهی و اساسی‌ترین مبنای شرعی الزام‌آوری قوانین موضوعه نظام‌های کفر برای مسلمانان مقیم و تابع آن کشورها، مطرح شده است؛ پس لازم است ماهیت، مبانی و کارکرد فقهی آن را در عرصه‌های مختلف، مورد کنکاش قرار دهیم.

نظم عمومی؛
مبنای فقهی الزام‌آوری
قوانین موضوعه
در نظام‌های عرفی

۱) مفهوم و ماهیت نظم عمومی

۱.۱. مفهوم شناسی

نظم در لغت به معنای مرتب کردن (جوهری، ۱۴۱۰، ۵: ۲۰۴۱)، تالیف نمودن (زیبیدی، ۱۴۱۴، ۱۷: ۶۸۹)، آراستگی، سامان و پیوستگی (ابن‌عباد، ۱۴۱۴، ۱۰: ۳۵) است و نظم در مقابل اثر، به معنای سخن یا نوشته موزون، دارای قافیه و ترتیب است (نشوان، ۱۴۲۰، ۱۰: ۶۶۵۱).

در اصطلاح نیز حقیقت و ماهیت لغوی نظم حفظ شده و به مفهوم انتظام بخشیدن و سر و سامان داشتن به کار رفته است. هنگامی که سخن از نظم حاکم بر اجتماع و روابط اجتماعی افراد باشد، از آن به «نظم عمومی» تعبیر می‌شود و معادل عربی آن «النظام العام» است و مترادف فقهی آن «النظام» به معنای عام آن است که تحت عنوان «حفظ النظام» و «اختلال النظام» مورد بحث قرار گرفته است. با این حال، تعریف واحد و روشنی از سوی اندیشمندان حقوق نسبت به نظم عمومی ارائه نگردیده است و هر یک با توجه به نگرش خاص نسبت به مؤلفه‌های تشکیل دهنده نظم عمومی، به تعریف آن پرداخته‌اند.

برخی نظم عمومی را به «مجموعه نیازهای بنیادین اجتماعی، سیاسی و... که برای عمل به منافع عمومی، محافظت از امنیت، محافظت از آداب عمومی، سیر اقتصادی و حتی حمایت از بعضی از مصالح خاص ضروری (مانند حمایت از فرد) ضروری به شمار می‌آید» تعریف کرده‌اند (سلجوقی، ۱۳۷۷: ۱۷۹).

دیگری در تعریف نظم عمومی می‌نویسد: «نظم عمومی شامل قواعد و سازمان‌هایی است که غرض از وضع آن حفظ منافع عمومی و تأمین حسن جریان امور (اداری، سیاسی، اقتصادی) و حفظ خانواده می‌باشد و اراده افراد نمی‌تواند آن را نقض نماید، اعم از اینکه قواعد مربوط به حقوق عمومی باشد، مانند قواعد مربوط به وضعیت، اهلیت، ارث و قواعد مربوط به حقوق کیفری» (الماسی، ۱۳۷۹: ۱۲۹). همانگونه که ملاحظه می‌شود، دو تعریف فوق با تأکید به هدف از نظم عمومی صورت گرفته است در حالی که برخی دانشمندان حقوقی با توجه به عناصر تشکیل دهنده نظم و با عنایت به بعضی مصادیق عینی آن به تعریف نظم عمومی پرداخته‌اند.

دیگری می‌نویسد: «نظم عمومی در حقوق داخلی عبارت است از مجموعه تأسیسات حقوقی و قوانین وابسته به حسن جریان لازم امور مربوط به اداره کشور و یا راجع به صیانت امنیت و اخلاق در روابط آحاد مردم که اراده افراد جامعه در خلاف جهت آنها بلا اثر باشد» (لنگرودی، ۱۳۸۳، ۵: ۳۶۵۳). بر اساس این تعریف قواعد و مقررات راجع به هنجارهای اخلاقی که در وجدان عمومی یک جامعه نهادینه گردیده است، از مصادیق نظم عمومی محسوب می‌شود، در حالی که برخی قائل به انفکاک حوزه اخلاق و نظم عمومی و عدم ارتباط میان این دو مقوله هستند (ن.ک. حسینی، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۷).

برخی نیز کارکرد اجرایی نظم عمومی را نیز مورد توجه قرار داده‌اند: «نظم عمومی مسدول مقرراتی است که در آن ذات، حیت و منافع مادی و معنوی جامعه باید مورد حمایت جدی قرار گیرد. در صورت برهم زدن نظم عمومی، وجدان جامعه جریحه‌دار می‌شود. بنابراین، برای حفظ آن، هرگونه اقدام الزام‌کننده و یا بازدارنده، به جا و شایسته خواهد بود» (هاشمی، ۱۳۸۶، ۲: ۴۱۰).

عده‌ای نیز، برخی از ویژگی‌ها و اوصاف قواعد مربوط به نظم عمومی را مثل کلی بودن و عدم قابلیت نقض را اساس تعریف نظم عمومی قرار داده، معتقدند: «از منظر حقوقی نظم عمومی چیزی است که همه حقوق مدنی، بین‌الملل خصوصی، جزایی و... شکل خاصی به آن داده و هیچ‌گاه اراده مردم، دولت و یا حتی قاضی نمی‌تواند آن را نقض کند» (دوهمیل، ۱۹۹۶: ۱۸۲). این تعریف با عنایت به تاثیر نظم عمومی در الزام‌آور نمودن برخی مقررات و قوانین صورت گرفته است به گونه‌ای که تحت هر شرایطی لازم‌الاجرا باشد و تراضی افراد بر خلاف آن اثر نداشته باشد، که در حقوق از آن به قواعد آمره در مقابل قواعد تکمیلی تعبیر می‌شود. البته انحصار قواعد آمره به موارد نظم عمومی محل تامل است (حسینی، همان: ۲۴).

۱.۲. ماهیت و منابع نظم عمومی

با تامل در تعریف‌های یاد شده می‌توان به یک کلید واژه مشترک دست یافت که عبارت از منافع یا نفع عمومی است. از تتبع در موارد استناد نظم عمومی نیز به دست می‌آید که تامین مصالح عمومی و ممانعت از آسیب رسیدن به منافع اجتماعی در تعارض با مصالح شخصی، مهم‌ترین فلسفه وضع قواعد مبتنی بر نظم عمومی محسوب می‌شود.

منافع عمومی عبارت از عوامل و موجبات رفاه، آسایش و سعادت جامعه و کلیه مصالح عمومی است که با توجه به جنبه اجتماعی لحاظ می‌شود؛ اگرچه ممکن است برخی از مطالبات شخصی را به مخاطره انداخته و به محدودیت‌های فردی بینجامد.

بنا بر این حقیقت و ماهیت نظم عمومی همان سامان دادن امور مردم در راستای تامین منافع و مصالح عمومی است و تعریف‌ها و تفسیرهای گوناگون از آن به معنای اختلاف در ماهیت نظم عمومی نخواهد بود؛ البته با توجه به متغیر بودن مصالح اجتماعی در بستر زمان و مکان و دگرگونی عوامل آن، نمی‌توان به مفهوم ثابتی از نظم عمومی دست یافت و مفهوم آن با توجه به لحاظ مجموعه عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... در هر جامعه و به مقتضای زمان متفاوت خواهد بود؛ اما این دگرگونی در حقیقت تغییر مصادیق نظم عمومی است نه اختلاف مفهومی و تبدل در ماهیت نظم عمومی (ملک‌افضلی، ۱۳۹۶: ۷). از این‌رو نظم عمومی در جوامع مختلف با توجه به ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هر جامعه متفاوت خواهد بود، چنانچه در یک جامعه نیز در بستر زمان دستخوش تغییر خواهد شد، با این حال مصادیق و موارد مشترک نظم عمومی همچون منافع همگانی، امنیت، هنجارهای عمومی و... در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت بسیارند (حسینی، همان: ۲۹).

منابع نظم عمومی را نیز می‌توان در دویخش نوشته و نانوشته بازخوانی نمود. منبع نوشته و مدون نظم عمومی را قوانین و مقررات موضوعه، شکل می‌دهد و منابع نانوشته آن ممکن است از ارزش‌های اجتماعی، اخلاق، عرف و عادت تغذیه گردد (همان: ۳۱). البته باید در نظر داشت که طرز نگاه به رابطه فرد و اجتماع و نوع نگرش به تحلیل این ارتباط، در تعیین جایگاه منابع نانوشته و ارزش آن نقش تعیین کننده دارد؛ زیرا براساس نگرش اصالت فرد و حاکمیت اراده فردی، تنها منبع نظم عمومی، قانون خواهد بود و در مواردی که تصریح قانونی نباشد اصل آزادی و حاکمیت اراده فردی حاکم است و بر اساس آن نمی‌توان آزادی شخصی افراد را با مواردی چون عرف و عادت محدود نمود، در حالی که بر اساس دیدگاه اصالت اجتماع، اخلاق، آداب اجتماعی، عرف و عادت نیز می‌تواند منبع نظم عمومی قرار بگیرد (ملک‌افضلی، همان: ۴۱).

۲) مبانی و کارکرد فقهی نظم عمومی

۲.۱. مبانی فقهی

۲.۱.۱. حکم قطعی عقل

استدلال به حکم عقل در این خصوص قبل از کتاب و سنت، بدین جهت است که به نظر می‌رسد اصل در استدلال به ضرورت حفظ نظم عمومی و مهمترین پشتوانه آن، همین حکم عقل باشد و آیات و روایاتی که در این باب مورد استناد قرار گرفته‌اند در واقع ارشاد به حکم عقل و تأکیدی بر ارتکاز عقلی محسوب می‌شوند؛ اما در تقریر دلیل عقلی بر ضرورت حفظ نظم عمومی لازم است مقدماتی را به ترتیب زیر مورد توجه قرار داد:

الف. زیست اجتماعی، یک ضرورت انکارناپذیر در حیات بشری است؛ چه آنکه جزو ذات و فطرت انسان قلمداد شود و انسان را موجود مدنی بالطبع بدانیم و یا اینکه تشکیل اجتماع را نتیجه قرارداد میان افراد، مقتضای طبیعت ثانوی و زاییده احساس نیاز و ضرورت تلقی نماییم (محمصانی، ۱۳۸۶: ۶).

ب. تداوم حیات اجتماعی و یا اساساً دوام و قوام زندگی انسان در سایه تعادل و نظام‌مند شدن ارتباطات و تعاملات است به گونه‌ای که در پرتو آن احاد افراد جامعه بتواند حقوق خویش را استیفا نماید. این معنا را تمام انسان‌ها به خوبی درک می‌کنند که عدم نظام‌مندی و تعادل در روابط اجتماعی به هرج و مرج و تباهی حیات اجتماعی خواهد انجامید؛ لذا به محدودیت آزادی‌های فردی و اقتضائات زندگی جمعی به عنوان یک ضرورت گریز ناپذیر تن در می‌دهد؛ بدین ترتیب درون نظام کلان اجتماع خرده نظام‌های متعددی چون: نظام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و قضایی شکل گرفته است تا در ابعاد مختلف حیات اجتماعی تعادل را برقرار نماید و استیفاء حقوق اجتماعی در تمام زمینه‌های مذکور را ممکن سازد.

ج. از آنجایی که انسان‌ها در اثر متفاوت بودن از نظر استعداد و توانایی‌های جسمی و روحی، اهداف و آرزوهای متفاوت را دنبال می‌کنند و نیز با توجه به اینکه خواسته‌های آدمی نامحدود است، قطعاً به علت تزاخم و اصطکاک منافع افراد، اختلاف و منازعه اجتناب‌ناپذیر و حتمی است. بنا براین حقیقت وجودی اجتماع ضرورتاً قوانینی را می‌طلبد که حقوق و تکالیف افراد را مشخص نموده و ارتباطات مدنی را سامان بخشد؛ در غیر این صورت اختلافات و

نظم عمومی؛
مبانی فقهی الزام‌آوری
قوانین موضوعه
در نظام‌های عرفی

منازعات بر زندگی اجتماعی بشر سایه افکنده و در نهایت به اخلال آن خواهد انجامید؛ لذا بشر به حکم عقل همانگونه که ضرورت زندگی جمعی را درک می‌کند به وضع و اجرای قوانینی که ضامن حفظ و حراست این نظام از گزند اختلافات و نابسامانی باشد، نیز حکم می‌کند.

از مقدمات ذکر شده به دست می‌آید که:

۱. نظام‌مندی و حکومت نظم بر زندگی اجتماعی بشر یک ضرورت و ارتکاز عقلی است که عقل مستقلاً بدان حکم می‌کند (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۱۳-۱۴). استقلال عقل به ضرورت حفظ نظام و منع اختلال آن مورد پذیرش بسیاری از فقها و اصولیین بوده و در موارد متعددی چون: دلیل قاعده نفی حرج (آشتیانی، ۱۴۲۹، ۳: ۱۰۳)، دلیل استصحاب (یزدی، بی تا، ۳: ۱۱۸)، دلیل احتیاط» (نائینی، ۱۳۷۶، ۳: ۲۴۴) و... بدان تصریح نموده‌اند.

۲. این ضرورت به قدری مهم و حیاتی است که عقل آدمی هر چیزی را که موجب اخلال در این نظام گردد و مستقیماً یا با واسطه بدان آسیب رساند را قبیح دانسته و منع می‌کند، ولو این مسئله به محدودیت‌های فردی بینجامد و منافع و آزادی‌های شخصی را در برخی موارد تحت تاثیر قرار داده و از گستره دامنه مطالبات فردی بکاهد.

۳. هر امری که مقدمه حفظ این نظام باشد و برای حفظ آن ضروری تلقی شده، موجب نظام‌مندی و ثبات اجتماعی باشد، از منظر عقل، بایسته بوده و اجرای آن لازم است، همانند قانونمندی و تن دادن به قوانینی که در راستای سامان بخشیدن به نظام کلان اجتماع و جلوگیری از اخلال و تباهی آن وضع می‌گردد.

۴. از آنجا که شارع حکیم، عاقل‌ترین و خالق عقل است در می‌یابیم که حکم قطعی عقل مستقل به ضرورت حفظ نظم عمومی مورد تایید شرع بوده و مطلوب شارع نیز می‌باشد، چنانچه شارع حکیم در وضع و اجرای بسیاری از احکام شرعی این مهم را به عنوان یک ملاک در نظر داشته و به مطلوبیت آن تصریح نموده است (ن.ک. باقی‌زاده، ۱۳۹۳).

نتیجه اینکه حفظ نظم عمومی و یا نظام معاش مردم به تعبیر فقهی آن، به ضرورت عقل لازم است و با توجه به این حکم عقل از راه ملازمه و جوب شرعی آن نیز کشف می‌شود.

بنابراین مقدمه حفظ نظام و هر امری که در ثبات و نظام‌مندی اجتماعی ضروری باشد نیز ضرورت عقلی و وجوب شرعی دارد؛ همانگونه که امور منحل به نظام مبعوض عقل و ممنوع شرع خواهد بود. از آنجایی که نظام‌مندی با قانون‌مندی و قانون‌گرایی ارتباط تنگاتنگ دارد و نظم عمومی بدون وجود و رعایت قوانینی که مرجع آحاد مردم در منازعات اجتماعی و فصل الخطاب اختلافات باشد، شکل نمی‌گیرد؛ پس رعایت قوانین و مقرراتی که مقوم نظم عمومی بحساب می‌آیند نیز عقلاً و شرعاً لازم خواهد بود.

با تامل در خاستگاه عقلی مسئله نظم عمومی و درنگ در دایره حکم عقل می‌توان دریافت که این موضوع اختصاص به جامعه اسلامی و دینی ندارد و اینگونه نیست که صرفاً در جامعه دینی و دولت اسلامی حفظ نظام معاش مردم لازم بوده و اقامه نظم عمومی لازم باشد ولی در دولت‌های غیر اسلامی، مسلمانان بتوانند این مهم را نادیده بگیرند؛ بلکه حکم عقل کلی و غیر قابل تخصیص است و تمام جوامع با هر عقیده و مسلک و نیز تمام زمان‌ها را شامل می‌شود. بنابراین مسلمانانی که در دولت‌های غیر اسلامی و تحت اداره حاکمیت‌های غیر دینی زندگی می‌کنند و با مردمانی دارای عقاید و مذاهب دیگر همزیستی دارند، حق ندارند در نظام معاش آنان اختلال ایجاد نموده و نظم عمومی جامعه را نادیده بگیرند و به قوانین موضوعه مقوم نظم عمومی چون قوانین راهنمایی و رانندگی، مالیات، خدمات عمومی و... وقعی نهند، زیرا برخورداری از نظام اجتماعی برای ادامه حیات حق تمام انسان‌هاست (همان). ضمن اینکه در مسائل فردی بایستی به تعهدات شرعی خویش پایبند باشند و همچنین اگر نظام سیاسی مورد پذیرش نباشد می‌توانند در چهارچوب اصول و شرایطی به مخالفت با آن بپردازند؛ زیرا در بسیاری از موارد ملازمه‌ای میان حفظ نظم عمومی و حفظ نظام حاکم وجود ندارد؛ چون نظام کلان اجتماع دارای ابعاد گسترده است و نظام حاکم بخشی از آن به شمار می‌رود و بسیاری از مسائل و قوانین مربوط به نظم عمومی ارتباطی با دیدگاه حاکمیت نظام خاص ندارد (حسینی، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۷). البته در مواردی ممکن است اختلال در نظام سیاسی نظم عمومی را نیز مختل نموده، به نظام معاش مردم آسیب برساند.

برخی از محققین در تبیین دلیل عقلی حاکمیت نظم بر جامعه بر جنبه مقدمی بودن آن برای برخی ارزش‌های اجتماعی تاکید نموده و استدلال را بر اساس ارتباط نظم عمومی با مواردی از

نظم عمومی؛
مبنای فقهی الزام‌آوری
قوانین موضوعه
در نظام‌های عرفی

قبیل تشکیل حکومت، ضرورت وحدت قانون‌گذاری، عدالت و تقدیم اهم بر مهم بنیان نهاده‌اند (همان: ۲۴-۲۸) در حالی که به نظر می‌رسد موارد یاد شده مقدمه برای نظم عمومی بوده و اهمیت و ضرورت خویش را و امدار مقدمه بودن برای حفظ و تداوم نظام معاش جامعه باشد.

اساساً هدف از تشکیل حکومت اقامه نظم عمومی بوده و ضرورت تشکیل آن نیز برگرفته از ضرورت اقامه نظم عمومی است. اهمیت نظم عمومی و حراست از آن تا بدان جاست که می‌تواند ارزش والاّیی همچون عدالت را محدود نماید، لذا اقامه نظم ولو در سایه حکومت جور در شرایطی که عدم آن به هرج و مرج و اختلال نظام معاش مردم بینجامد، مطلوب است و عدالت و آزادی به نفع نظم عمومی محدود خواهد شد.

۲.۱.۲. بنای عقلا

بدون تردید عقلای عالم در تمام ادوار تاریخ با هر مذهب و عقیده‌ای بر ضرورت نظام‌مندی اجتماعی، حفظ امنیت عمومی و ممانعت از هرج و مرج اتفاق نظر داشته‌اند و برای برپایی آن از هیچ تلاشی فرو گذار ننموده‌اند. از این‌رو همواره در طول تاریخ عقلای هر جامعه کوشیده‌اند برای اقامه نظم عمومی و سامان بخشیدن به نظام اجتماعی قوانین و مقرراتی را وضع نمایند و شخص یا اشخاص را به حکومت و حاکمیت برگزینند تا اجرا و تطبیق آن قوانین را نظارت و سرپرستی نموده و کسانی را که با تخطی از مقررات تهدیدی برای نظم و امنیت عمومی ایجاد می‌نمایند، مجازات و توبیخ نماید و عواملی را که موجب تقویت بنیان‌های نظم عمومی می‌گردد را تقویت و گسترش دهد (باقی‌زاده، همان: ۱۸۱).

البته اینکه برخی از حاکمان و حکومت‌ها از این موضوع سوءاستفاده نموده و اقامه نظم و امنیت را مستمسک اعمال ظالمانه، بهانه استبداد و توجیه تعدی به آزادی و حقوق اساسی شهروندان خویش قرار داده و می‌دهند بحث دیگری است ولی اصل استقرار سیره عقلا بر ضرورت حفظ نظم عمومی و منع اختلال آن واقعیتی انکار ناپذیر است که البته این سیره به نوبه خود ریشه در همان ارتکاز عقلی و ضرورت فطری دارد و از آنجایی که این سیره مستقره عقلائیّه نه تنها از سوی شارع مقدس مورد ردع و منع قرار نگرفته بلکه مورد امضا و تاکید نیز قرار گرفته است، حجیت آن قطعی خواهد بود.

۲.۱.۳. آیات

اگر چه با توجه به عقلی بودن مسئله و تقریر دلیل عقلی، استدلال نقلی ضرورت ندارد (سیفی مازندرانی، همان ۱: ۱۳) ولی به منظور تاکید و تبیین نگاه ویژه و اهتمام جدی شریعت به موضوع نظم عمومی و ضرورت حفظ آن، برخی از دلایل نقلی را نیز متذکر می‌شویم. البته پیدا است که دلائل نقلی و نصوص شرعی که در این خصوص مورد استناد قرار می‌گیرد در واقع ارشاد، تاکید و امضای همان حکم عقلی خواهد بود. در قرآن کریم صراحتاً در مورد نظم عمومی سخن به میان نیامده، ولی اموری که مقوم نظم عمومی است و ارتباط گسست ناپذیر با آن دارد، به شدت مورد تاکید و سفارش قرار گرفته و از اموری که مخل نظم عمومی است و بنیان‌های نظام‌مندی اجتماع را سست می‌نماید، شدیداً منع گردیده است که ما به ذکر چند نمونه بسنده خواهیم نمود:

الف. تقویت بنیان‌های نظم عمومی

در بسیاری از آیات قرآن کریم به اموری سفارش شده است که از مقومات نظم عمومی و مؤلفه‌های مهم آن محسوب می‌شود و پایه‌های حیات اجتماعی را شکل می‌دهد:

۱// الف. امر به تعاون و همکاری

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ و در راه نیکی و تقوی با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، و از خدا پروا کنید که مجازات خدا شدید است» (مائده: ۲).

این آیه به تعبیر مفسرین بیانگر یک اصل کلی اسلامی است که در تمام مسائل اجتماعی، اخلاقی، حقوقی و سیاسی سریان می‌یابد (بهرام‌پور، ۱۳۹۱: ۱۰۶)، همکاری سازنده، تعاون و مشارکت در کارهای نیک و دستگیری انسان‌ها در عرصه‌های عمومی از یکدیگر، رکن اساسی زندگی اجتماعی است (ن.ک. بلاغی نجفی، ۱، ۱۴۲۰: ۵۹)، زنده نگه داشتن این اصل به صورت صحیح آن (تعاون در جهت صلاح و بازداشتن از فساد و ظلم) در اجتماع اسلامی و حتی در مقیاس بین‌المللی موجب استحکام نظام اجتماعی و برچیده شدن عوامل مخل نظم عمومی چون: ظلم، استبداد، استعمار و استثمار خواهد شد (ن.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴: ۲۵۴).

نظم عمومی؛
مبنای فقهی الزام‌آوری
قوانین موضوعه
در نظام‌های عرفی

زندگی اجتماعی بدون همکاری و کمک در مشکلات و رفع نیازهای همدیگر سامان نخواهد یافت؛ براساس نگاه بلند و ارزشی اسلامی نه تنها جامعه اسلامی بلکه کل جامعه انسانی همانند پیکر واحد است (ن.ک. دیلمی، ۱۴۰۸: ۴۴۰) که کوچکترین خلی در یک عضو می‌تواند نظام کلی بدن را دچار اختلال نماید؛ لذا همانگونه که از درد یک عضو تمام اعضا بی‌قرار می‌شود، انسان‌ها نیز در مقابل درد، رنج و مشکلات فردی و اجتماعی یگدیگر (مانند: فقر، ناامنی و نابسامانی‌های فرهنگی و سیاسی و...) بر اساس وظیفه انسانی، دینی و اخلاقی خویش نباید بی‌تفاوت باشد؛ بلکه در جهت حل و صلاح آن باید از هیچگونه تعاون و همیاری فروگذار نکند.

۲/الف. امر به وحدت و همگرایی

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» و همگی به رشته الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید. و نعمت خدا را بر خود یاد کنید که دشمن یگدیگر بودید پس او میان دل‌های شما الفت داد و به موهبت او باهم برادر شدید؛ و بر لبهٔ پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید خداوند اینگونه آیات خود را برای شما بیان می‌کند تا هدایت شوید» (آل عمران: ۱۰۳).

این آیه و آیات مشابه بیانگر نگاه بلند و عنایت ویژه دین مبین اسلام به اجتماع و نظام اجتماعی به عنوان یک موضوع مستقل است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۴: ۹۴-۹۵) که در احکام و آموزه‌های خود هیچ شأنی از شئون اجتماع را فروگذار نکرده و طرح اجتماع بر اساس بینش الهی و اتحاد حول محور توحید را پی‌ریزی نموده است؛ برخلاف امت‌های گذشته که از این فلسفه ارزشمند در تشکیل اجتماع بی‌بهره بودند و براساس غریزه و طبیعت استخدام تشکیل اجتماع می‌دادند و حول محورهای قبیله‌ای، جغرافیایی، نژادی و... تحت سلطه و حکومت استبدادی رئیس قبیله زندگی می‌نمودند و به شکل کورکورانه در این امر به متابعت از یگدیگر می‌پرداختند.

دین مقدس اسلام با در نظر گرفتن رابطه حقیقی و تکوینی فرد و اجتماع و با توجه به جایگاه والای اجتماع و تاثیر شگرف آن در تربیت و تکامل افراد، در تمام آموزه‌ها و احکام خود بعد اجتماعی زندگی بشری را در تمام لایه‌های آن مورد توجه قرار داده (طباطبائی، همان:

۹۷) و قرآن کریم در آیه‌های متعدد به اتحاد و اجتماع تاکید و از تفرقه (انعام: ۱۳۵)، اختلاف (آل عمران: ۱۰۵)، نزاع (انفال: ۴۶) و درگیری که پایه‌های وحدت و همگرایی را سست نموده و موجب اخلال در نظم عمومی، واگرایی و گسست اجتماعی می‌گردد بر حذر داشته است.

۳/الف. امر به وفای به قرارداد و پیمان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛ ای کسانی آورده‌اید به پیمان‌ها وفا کنید (مائده: ۱).

مراد از «عقد» هرگونه قرارداد و توافقی است که میان دو یا چند طرف در جهت تحقق مصالحی حاصل گردد (ن.ک. نجفی سبزواری، ۱۴۱۹: ۱۱۱). این معنا شامل پیمان در امور عبادی که انسان با خدایش می‌بندد و قراردادهایی که در معاملات و داد و ستدهای تجاری بسته می‌شود و نیز پیمان‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود (ن.ک. طبرسی، ۱۳۷۷، ۱: ۳۰۸).

وفای به عهد و پیمان از مؤلفه‌های مهم نظم عمومی بوده و بنیان نظم اجتماعی را رقم می‌زند؛ چون اگر افراد، ملت‌ها و دولت‌ها در قبال تعهداتی که می‌سپارند و قراردادهای تجاری، سیاسی و نظامی که می‌بندند، متعهد نباشند و از عمل به پیمان سر باز زنند، اعتماد عمومی از جامعه رخت بر بسته و نظم عمومی در معرض اختلال و نابودی قرار می‌گیرد.

لزوم وفای به عهد و پیمان نه تنها از جنبه اخلاقی یک ارزش تلقی می‌شود؛ بلکه تاثیرات آن در ابعاد مهم زندگی جمعی چون: اقتصاد، امنیت، سیاست و... نیز باید مورد توجه قرار بگیرد. از اینرو نصوص دینی وفای به عهد و پیمان را تا آنجا مهم تلقی نموده که حتی نقض عهد نسبت به دشمن و مشرکین را نیز مجاز ندانسته است (توبه: ۴) و پیشوایان دینی از وفای به عهد و پیمان به عنوان یک واجب و فریضه عظیم الهی تعبیر نموده‌اند، که رعایت آن در برابر دشمنان نیز لازم بوده و لزوم وفای آن در هیچ حالی از انسان ساقط نمی‌شود (بروجردی، ۱۳۸۶، ۲۳: ۱۱۴۰)؛ زیرا پیامدهای اجتماعی آن خصوصاً در بُعد امنیت عمومی و نظم اجتماعی سنگین و خسارت‌های آن غیر قابل جبران خواهد بود (ن.ک. نهج البلاغه صبحی صالح: ۴۴۲).

آنچه در رابطه با وفای به عهد و عدم جواز نقض آن ذکر شد دیدگاه کلی اسلام نسبت به این مقوله مهم اجتماعی است اما جزئیات آن و موارد جواز نقض مانند آنجایی که طرف مقابل

نقض پیمان کند (توبه: ۱۲-۱۳) و یا پیمان‌های که مخالف احکام و حدود الهی باشد (طبرسی، همان: ۳۰۸) و مباحثی از این دست نیاز به پژوهش جداگانه دارد.

مواردی دیگری مانند مشورت (آل عمران: ۵۹)، ادای امانت و رعایت عدالت در قضا (نساء: ۵۸)، لزوم اطاعت از ولی امر (نساء: ۵۹)، امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران: ۱۰۴) و... نیز به عنوان بنیان‌های نظم عمومی و قوام نظام معاش اجتماعی مورد تاکید و سفارش قرآن کریم صورت گرفته است، که ما به ذکر نمونه‌های یاد شده بسنده می‌کنیم.

اینک برخی از آیاتی را که بیانگر منع اخلال به نظم عمومی و مؤلفه‌های آن است، مورد بحث قرار می‌گیرد:

ب. منع تضعیف بنیان‌های نظم عمومی

۱/ب. منع از اخلال در امنیت

امنیت در شئون مختلف زندگی اجتماعی اعم از سیاسی، فکری و فرهنگی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های نظم عمومی و یکی از شروط بنیادین زیست سالم اجتماعی است، لذا حضرت ابراهیم (ع) هنگام بنا نهادن کعبه اولین درخواستی که از پروردگارش برای آن سرزمین نوپا و جامعه نو بنیاد نمود، امنیت بود (بقره: ۱۲۶) و حتی آن را بر سایر خواسته‌های اعتقادی و معنوی همچون: توحید و دوری از شرک و بت پرستی مقدم داشت (ابراهیم: ۳۵). از این رو نصوص دینی از یک سو بر اهمیت حفظ و جایگاه بلند حافظان امنیت تاکید نموده و از سوی دیگر بر مبارزه و مقابله جدی با اخلالگران امنیت و مجازات و پیگرد عاملان ناامنی چه در بعد فکری و فرهنگی و چه در بعد سیاسی و اجتماعی، امر می‌نماید.

امنیت سیاسی و اجتماعی، از منظر نصوص دینی یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی و از جمله حقوق اولیه آحاد جامعه انسانی دانسته شده و تهدید و آسیب رساندن به آن که در اصطلاح حقوقی «اخلال در حقوق عمومی» یا «جرائم علیه آسایش و امنیت عمومی» نامیده می‌شود، به شدت منع شده و برای عاملین آن مجازات و کیفر سنگین در نظر گرفته شده است.

اگرچه به صورت کلی تاکید آموزه‌های اسلامی بر رعایت حقوق مردم و تشریح بسیاری از

مقررات جزایی همانند قصاص، دیات و تعزیر بیانگر تلاش و اهتمام فقه اسلامی به حفظ نظم و امنیت عمومی و مجازات اخلاط‌لگران آن است، ولی تبیین حکم محاربه به صورت خاص در قرآن کریم (مائده: ۳۳) می‌تواند اهمیت و جایگاه ویژه‌ای نظم و امنیت عمومی را از منظر اسلام به تصویر بکشد؛ زیرا لحن تند و شدید آیه و نیز مجازات سنگینی که برای محارب در نظر گرفته شده نمایانگر آن است که سیاست اجتماعی اسلام در قبال عاملان نا امنی و بی‌ثباتی اجتماعی چقدر جدی و انعطاف ناپذیر است.

اگرچه برخی از مفسران و فقیهان با توجه به معنا و ریشه لغوی واژه «محارب»، مصداق آن‌را منحصر در اخلاط‌لغنی نظم و امنیت عمومی از طریق بکارگیری سلاح و شمشیر دانسته‌اند، ولی برخی از محققان دیگر هرگونه فتنه‌انگیزی، ایجاد تفرقه و هرآنچه موجب از بین رفتن امنیت و نظم عمومی می‌شود را، مصداق محاربه و مشمول حکم محاربه می‌داند (ن.ک. اسماعیلی، ۱۳۷۹).

نظم عمومی؛
مبنای فقهی الزام‌آوری
قوانین موضوعه
در نظام‌های عرفی

امنیت فکری و فرهنگی یک بعد دیگر از امنیت است که بدون آن نمی‌توان به امنیت اجتماعی دست یافت؛ زیرا اعمال و کردار بیرونی انسان‌ها برگرفته از افکار و نیات باطنی آنان می‌باشد و زمانی که افراد جامعه از نظر روانی و فکری دچار آشفتگی، انحراف و نابسامانی گردد، عملاً نیز آشفتگی و نابسامانی ایجاد خواهد شد؛ لذا دین مقدس اسلام در قدم اول با تاسیس و معرفی نظام اعتقادی صحیح که مورد پذیرش خرد سالم و بر پایه اندیشه و یقین استوار باشد، سعی در ایجاد آرامش فکری و تأمین امنیت روانی نموده و هرگونه اخلاط‌لغری در این زمینه را از طریق ایجاد تردید و شبهه‌پراکنی ممنوع می‌نماید.

بسیاری از احکام فقهی و دستورات اخلاقی اسلام از قبیل: منع دروغ (زمر: ۳۲)، بدگمانی، تجسس، غیبت (حجرات: ۱)، شایعه پراکنی (نور: ۱۹)، اهانت (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۴۴)، سخن‌چینی (همان، ۴: ۱۰۸) و احکام فقهی چون: حرمت سحر، کفانت، شعبده‌بازی و ... (خمنی، ۱۴۱۵، ۱: ۲۸۵) در راستای ایجاد آرامش روحی جامعه و جلوگیری از آشفتگی روانی آحاد تشریح شده، که مصداق بارز آن مبارزه با ارتداد در شریعت اسلامی است (بقره: ۲۱۷).

چگونگی و شدت مجازات فرد مرتد و احکام و آثار فقهی آن، با وجود اهتمام جدی اسلام به اصل آزادی و کرامت انسانی، بیانگر آن است که حفظ نظام فرهنگی و فکری مردم و تامین مصالح اعتقادی جامعه اسلامی تا چه اندازه از اهمیت برخوردار است (اسماعیلی، همان).

۲/ب. منع از فساد

قرآن کریم ضمن آیات فراوانی انسان‌ها را از فساد و طغیان نهی نموده (اعراف: ۵۶) و فساد و مفسدین را مبعوض شمرده است (بقره: ۲۰۵).

فساد به گفته اهل لغت نقیض صلاح است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۳: ۳۳۵)؛ مصلحت، نقیض مفسده و به تغییر از اندازه‌ای که مقتضای حکمت است تعریف شده است؛ چنانچه صلاح به استقامت و ثبات برآنچه که مقتضای حکمت است معنا گردیده است. راغب اصفهانی فساد را به خروج شیء از اعتدال تعریف نموده است چه اندک باشد یا زیاد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۱: ۶۳۶).

پس فساد در اثر خروج از اعتدال پدید می‌آید و فساد در اجتماع زمانی پدید می‌آید که امور اجتماعی از حالت اعتدال و نظام‌مندی خارج گردیده و صلاح و سداد از جامعه رخت برینند و به جای آن آشوب و بی‌نظمی حکمفرما گردد. اخلال در نظم اجتماعی و برهم‌زدن امنیت و ثبات اجتماعی یقیناً از مصادیق بارز فساد در زمین است که به تصریح قرآن کریم مبعوض پروردگار بوده و مورد نهی و منع قرار گرفته است (رعد: ۲۵).

۲.۱.۴. روایات و سیره معصومین (ع)

الف. روایات

عمده روایاتی که از معصومین (ع) در باب اقامه نظم عمومی و ضرورت حفظ نظام معاش مردم صادر شده، روایاتی است که راجع به ضرورت امامت، اطاعت از حاکم و بیان فلسفه امامت و حکومت بیان گردیده است؛ امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ به خوارج که با شعار «لا حکم الا لله» مدعی بودند که حاکمیت فقط از آن خداست و انسان‌ها بر یگدیگر حق حکومت ندارد فرمود: «سخن حقی است که مقصود باطل از آن اراده شده است، حکم از آن پروردگار است ولی اینان مدعی‌اند که فرمانروایی صرفاً از آن خداست، در حالی که مردم را ناگزیر فرمانروایی باید، نیک یا بد» و در ادامه امام (ع) فلسفه این ضرورت را امنیت راه‌ها، تمشیت امور اجتماعی و حفظ

حدود ثغور عنوان نموده است تا در پرتو این نظام و امنیت، افراد جامعه از هر صنف و کیشی که هستند در امان باشند (ن.ک. نهج البلاغه، همان: ۸۲).

در روایتی دیگر امام رضا(ع)، در مقام بیان علل تعیین «اولی الامر» و ضرورت اطاعت از آن می‌فرماید: «ما هیچ ملت و گروهی را سراغ نداریم که بدون قیام و سرپرست ادامه حیات داده باشد و زندگی نموده باشد؛ زیرا این مسئله برای امر دین و دنیای شان ضروری است. از حکمت پرورگار حکیم به دور است که مردم را بدون قیام و سرپرست رها کند؛ چون نزد پرورگار حکیم معلوم است که مردم ناگزیر باید امام و رهبری داشته باشد و بدون آن نظام زندگی شان قوامی نخواهد داشت و نیز بدین وسیله با دشمنان شان پیکار نمایند، غنیمت را بین آنان تقسیم نموده و جمعه و جماعت شان را برگزار نموده و از مظلوم در برابر ظالم حمایت کند» (صدوق، ۱۳۷۸، ۲: ۱۰۱).

سفارش به اقامه نظم و اهتمام به حفظ نظام اختصاص به روایات وارده در باب امامت و فلسفه آن نداشته بلکه در موقعیت‌های مختلف دیگر نیز ائمه معصومین(ع) به حفظ نظم و یا لوازم و مقدمات آن همواره تاکید و سفارش نموده‌اند. چنانچه امیرالمؤمنین(ع) در لحظات سخت آخر عمر و در ضمن وصیت‌هایی که ایراد فرمودند، فرزندان، خانواده و همه آنانی که سخن امام به آنان می‌رسند را به تقوی الهی و نظم در امور توصیه نمودند.

در روایتی دیگر امام صادق(ع) در پاسخ به مردی که از حضرت سوال کرده بود که: «آیا اگر من مالی را در دست کسی مشاهده نمایم می‌توانم شهادت دهم که از آن اوست؟ فرمود: بلی جایز است. سوال کننده گفت: خواهم گفت (مال در دست اوست ولی گواهی به ملکیت آن شخص نمی‌دهم زیرا) ممکن است مال متعلق به فرد دیگر باشد، حضرت فرمودند: آیا جایز است که آن مال را از او خریداری نمایی؟ آن شخص گفت: آری جایز است. حضرت فرمودند: ممکن است مال کسی دیگر باشد؛ پس چگونه خریدن تو و سپس یاد نمودن سوگند بر مالکیت خودت جایز باشد ولی صحیح نباشد که به مالکیت کسی اقرار نمایی که تو از ناحیه او مالک شده‌ای؟ اگر اینگونه باشد که بازار مسلمین برپا نخواهد ماند» (صدوق، ۱۴۱۳، ۳: ۵۱).

این روایت بخصوص فراز آخر آن به خوبی دلالت دارد بر اینکه حجیت قاعده ید برگرفته از سیره عقلا است که مورد تایید و امضای شرع قرار گرفته است و حکمت اینکه سیره عقلا بر

نظم عمومی؛
مبنای فقهی الزام‌آوری
قوانین موضوعه
در نظام‌های عرفی

حجیت این روش در باب ملکیت استقرار یافته است، ضرورت آن در برپایی نظام اجتماعی و جلوگیری از اخلال در نظام اقتصادی است. ذکر اقامه سوق مسلمین در روایت از باب ذکر مثال است و این حکم اختصاص به بازار مسلمین ندارد، بلکه مؤدای آن حجیت و اعتبار هر اماره ای است که عدم حجیت آن موجب برهم خوردن نظم اجتماعی و اختلال نظام می‌شود، چنانچه برخی از بزرگان اینگونه استنتاج نموده‌اند (ن.ک. شیخ انصاری، ۱۴۲۷، ۲: ۷۲۰).

ب. سیره

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) به محض ورود به مدینه اقداماتی را در جهت ایجاد مرکزیت و شکل‌دهی جامعه اسلامی بر مبنای حاکمیت نظم و قانون بنیان نهاد (ناطق، ۱۳۹۰: ۱۱۱). چگونگی تعامل با یهودیان، پیمان‌های حضرت، طرح امت واحده، مشورت و استفاده از عقل جمعی در تصمیمات حکومتی و مبارزه حضرت با تبعیض‌های ناروای قومی و قبیله‌ای نمونه‌های اندکی از تلاش و اهتمام حضرت به انتظام بخشیدن به امور اجتماعی و سامان‌دهی ارتباطات مدنی و تحکیم نظم و ثبات عمومی در جامعه نوپای اسلامی بود (حسینی، ۱۳۸۶: ۶۰).

پس از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام، اهتمام به نظم عمومی در سیره عملی و حکومتی امیرالمومنین (ع) نیز برجسته بود، به گونه‌ای که حضرتش در جهت اقامه نظم عمومی و جلوگیری از فروپاشی و از هم‌گسیختگی جامعه اسلامی از همکاری و مشورت دادن به کسانی که حکومت شان از منظر حضرت فاقد مشروعیت بود، دریغ نمی‌کرد (ن.ک. نهج البلاغه، همان: ۲۰۳) و از طرف دیگر زمانی که خود ایشان خلافت و زعامت امت اسلامی را بعهدہ داشتند، بر مبنای تحمل و مدارا با مخالفین تعامل می‌کردند، اما زمانی که مخالفین به تحریک مردم و ایجاد آشوب و هرج و مرج اقدام می‌نمودند و امنیت و نظم عمومی جامعه اسلامی را به چالش می‌کشیدند، حضرتش با جدیت به مقابله و مجازات عاملان آن اقدام می‌نمودند؛ چنانچه در مورد خوارج علی‌رغم سیاست‌های خصمانه آنان علیه امام، تا زمانی که به تعدی و ایجاد هرج و مرج روی نیاورند، حضرت علیه آنان اقدامی نکردند و اما زمانی که امنیت و آسایش جامعه اسلامی را به چالش کشیدند و در پی فروپاشی نظام اجتماعی مسلمانان بر آمدند با پاسخ محکم و مجازات سخت حضرت مواجه شدند و امام (ع) توضیح دادند که بر مخالفت‌ها و ناخشنودی‌های خوارج از امارت وی تا زمانی صبر پیشه خواهند نمود که تهدیدی برای نظام

اجتماعی مسلمانان ایجاد نکنند، اما از آنجایی که تحقق یافتن اندیشه خوارج گسست نظام اجتماعی مسلمانان را در پی داشت، با واکنش شدید حضرت روبرو شدند (همان: ۲۴۴)، این معنا در مورد جنگ جمل و نهروان نیز صادق است.

برخی از بزرگان، سیاست سائر ائمه معصومین(ع) را در تعامل و همکاری با خلفا و حاکمان وقت علی‌رغم اینکه خلافت شان غاصبانه و فاقد مشروعیت بود، در چهارچوب اهتمام آن حضرات بر حفظ نظم عمومی جامعه اسلامی و جلوگیری از فروپاشی نظام اجتماعی امت اسلامی تحلیل و توجیه نموده‌اند. بر این اساس ائمه اطهار با توجه به مصالح و ملاحظات خاصی از اقدام علیه حاکمان وقت خودداری می‌کردند و شیعیان را نیز نهی می‌نمودند، که یکی از آن مصالح حفظ نظام کلی جامعه اسلامی است، زیرا امامان معصوم(ع) نه تنها مصالح شیعیان بلکه مصالح همه مسلمانان و حتی جامعه انسانی را در اقدامات و تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ می‌نمودند (حسینی، همان: ۷۶).

نظم عمومی؛
مبنای فقهی الزام‌آوری
قوانین موضوعه
در نظام‌های عرفی

۲. جایگاه و کارکرد فقهی حفظ نظم عمومی

اگرچه با تبیین مبانی و مستندات فقهی حفظ نظم عمومی و استدلال عقلی و نقلی، جایگاه فقهی این مسئله تاحدودی بیان گردید، اما برای شناخت بیشتر و تبیین هرچه کامل‌تر جایگاه فقهی حفظ نظم عمومی، لازم است به صورت مختصر اشاره گردد که اهمیت و ضرورت حفظ نظام اجتماعی در شریعت اسلامی تا بدان جاست که نه تنها به عنوان یک حکم واجب شرعی تلقی گردیده بلکه در بسیاری از احکام شرعی و حتی قواعد فقهی به عنوان تنها مبنا و یا مهم‌ترین مستند آن حکم و قاعده در مرحله تشریح و اجرا لحاظ گردیده است.

۲.۱. نظم عمومی و تشریح احکام و قواعد فقهی

برخی از احکام شرعی که بر مبنای ضرورت حفظ نظام اجتماعی و منع از اختلال آن تشریح شده است در مبحث حفظ نظم به معنای عام ذکر گردید، اینک برخی از قواعد فقهی را برمی‌شماریم که حفظ نظم عمومی در آن به عنوان تنها مستند و یا مهم‌ترین مبنا اخذ شده است. **الف. قاعده ید:** یکی از قواعد فقهی که بر اساس ضرورت حفظ نظام اعتبار شده است، قاعده «ید» است که پیش‌تر در روایتی از امام صادق(ع) نیز فلسفه اعتبار و حجیت آن، برپایی نظام بازار مسلمین

عنوان گردید؛ البته این فرموده امام در واقع تایید سیره عقلائیه و تذکر به آن بود و الا اصل مدرک و مستند حجیت این قاعده روش عقلا و تبانی آنان بر اعتبار قاعده ید به عنوان اماره ملکیت است که به جهت حفظ نظم اجتماعی و اعتدال نظام اقتصاد و بازار، عقلای عالم این روش را برگزیده اند و مورد امضای شرع نیز قرار گرفته است (مغنیه، ۱۴۲۱، ۶: ۱۱۲).

ب. قاعده اصالة الصحة: قاعده «اصالة الصحة» نیز یکی از قواعدی است که مهم ترین دلیل اعتبار آن استقرار سیره عقلا بر اعتبار آن به جهت حفظ نظم عمومی و جلوگیری از اختلال نظام است؛ چنانچه برخی از فقها در تبیین استدلال اشاره کرده اند، اگر این اصل حجیت و اعتبار نداشته باشد، اختلال و اخلاقی را در نظم عمومی موجب خواهد شد که به مراتب شدیدتر و بزرگتر از اختلالی است که از عدم اعتبار قاعده ید متوجه نظام اجتماعی می شود؛ زیرا این قاعده در بسیاری از ابواب فقه اعم از عبادات و معاملات قابل جریان است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱: ۲۸۸).

ج. قاعده الحکام ولی الممتنع: این قاعده در باب قضاء مستند به ارتکاز عقلی و سیره عقلائیه مبنی بر لزوم حفظ نظام و منع اختلال آن است؛ زیرا در مواردی که برخی افراد خاطی، از مقررات سر باز می زنند، چنانچه دادستانی در این مورد به عموم مردم واگذار شود مستلزم هرج و مرج خواهد شد و اگر ظالم به حال خودش رها شود، باز هم خلاف عدالت و نظم عمومی خواهد بود؛ لذا تنها راهی که موجب استقرار عدالت و تامین نظم عمومی است پذیرش حق اعمال حاکمیت و ولایت برای حاکم است که با در نظر گرفتن مصالح عمومی اقدام به احقاق حقوق مردم نماید (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۳: ۲۰۸).

حجیت و اعتبار قواعد فقهی متعدد دیگری چون: قاعده سوق، اصالة الطهاره، القضاء علی الغائب، اقامة الحدود الی الامام، نفوذ حکم قاضی و عدم جواز نقض آن نیز برگرفته از ضرورت حفظ نظم عمومی و منع اختلال آن است؛ اگرچه در برخی موارد ممکن است دلایل دیگری نیز به عنوان تایید و به منظور استحکام استدلال، مورد استناد قرار گرفته باشد (حسینی، همان: ۸۵-۹۸).

علاوه بر قواعد فقهی، تشریح بسیاری از احکام فقهی نیز به نظم عمومی مستند گردیده است، به عنوان نمونه می توان به عدم وجوب عینی اجتهاد و جواز تقلید (مکارم شیرازی،

۱۴۲۵: ۴۰۶)، امور حسبه (فاضل لنکرانی، بی تا، ۲: ۶۷)، ضرورت حکومت (خمينی، ۱۴۲۱، ۲: ۶۱۹)، وجوب قضاوت (حائری، ۱۴۱۵: ۱۵) و تعزیرات^۱ مثال زد که مراجعه به متون فقهی و پژوهش در مستندات فقهی احکام مذکوره، بیانگر آن است که یکی از فلسفه‌های بنیادین تشریح احکام یاد شده، حفظ نظم عمومی و یا پیشگیری از اختلال آن بوده است.

۲.۲. نظم عمومی و اجرای احکام

در مرحله اجرای احکام و مقام تعارض و تراحم احکام با یگدیگر، نیز نظم عمومی به جهت مصلحت ضروری که در آن نهفته است می‌تواند قلمرو اجرایی احکام را محدود نموده یا موجب ترجیح و تقدم حکمی بر حکم دیگر گردد. اخذ اجرت بر واجبات نظامیه از این قبیل است؛ زیرا از یک سو دریافت اجرت در قبال عملی که شرعا بر انسان واجب است حرمت دارد و از سوی دیگر یادگیری و اشتغال به برخی از صنایع و حرفه‌هایی که نظام معاش مردم بر آن متوقف است واجب کفایی است، ولی از آنجایی که معمولا مردم بدون دریافت اجرت و مزد در قبال این صنایع به یادگیری و اشتغال به آن مبادرت نمی‌ورزند و در نتیجه نظام معیشت مردم مختل خواهد شد، لذا قاعده منع اختلال نظم عمومی قلمرو حکم حرمت اخذ اجرت بر واجبات را محدود می‌کند و در نتیجه بسیاری از فقها دریافت اجرت در قبال واجبات نظامیه را جائز شمرده‌اند (ن.ک. نجفی، ۱۴۰۴، ۲۲: ۱۱).

نظم عمومی؛
بنیای فقهی الزام‌آوری
قوانین موضوعه
در نظام‌های عرفی

در مواردی که نرخ کالا از سوی حاکم باید تعیین شود، نیز در واقع منع اختلال نظام اقتصادی و معیشتی باعث تحدید حکم اولیه، بلکه کنار نهادن آن می‌شود؛ چون براساس اصل اولی و حکم اولی در باب معاملات و قراردادهای تجاری، طرفین معامله در تعیین قیمت کالا آزادند و این حق برای آنان در نظر گرفته شده است، اما در مواردی خاص که ممکن است این حکم نظام اقتصادی و معیشتی مردم را آسیب برساند، مانند آنجایی که تولید یا توزیع کالایی در انحصار فرد یا گروهی خاص باشد و آنان بخواهند بر اساس سودجویی و یا انگیزه‌های دیگر از این انحصار سوء استفاده نموده و با گران فروشی یا کم فروشی نظام بازار را آشفته نمایند، حاکم می‌تواند برای

۱. اگر چه نوعا تعزیر را در مورد برخی گناهان صغیره و امور خلاف شرع ثابت می‌دانند ولی یکی از موارد تعزیر اختلال به واجبات عقلیه چون رد امانت و اداء دین است (حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۶-۴۱۷).

پیش‌گیری از اخلال در نظم عمومی و با در نظر داشت مصالح عمومی به صورت موقتی تا هنگام رفع تهدید به تحدید قیمت پردازد (همان، ۲۲: ۴۸۱).

در رابطه با منع احتکار نیز ضرورت حفظ نظم عمومی و منع اخلال آن است که باعث کنار نهادن حکم اولیه خواهد شد، بر اساس همین تنقیح مناط است که بسیاری از فقها در مصداق احتکار نیز قائل به توسعه شده و آن را در اقلام خاصی چون: گندم، جو، خرما، کشمش و روغن حیوانی منحصر نمی‌دانند؛ بلکه آن را در مورد هر آنچه از نظر عرفی طعام صدق کند قابل انطباق می‌دانند (خوئی، بی تا، ۵: ۴۹۷). ضمن اینکه اگر احتکار کالای دیگری غیر از طعام موجب اختلال در نظام اجتماعی گردد، نیز محکوم به حرمت خواهد بود (تبریزی، ۱۴۲۶، ۲: ۱۷).

موارد دیگری همچون: جواز قضاوت غیر مجتهد (رشتی، ۱۴۰۱، ۱: ۵۶)، لزوم اجازه ولی دم از حاکم برای اجرای قصاص (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۱۲: ۹۸) و... نمونه‌های متعددی از تحدید یا تغییر حکم اولیه در مرحله اجرا به دلیل ضرورت حفظ نظم عمومی و منع اختلال آن، در فقه اسلامی به چشم می‌خورد که احصاء آن نیازمند پژوهش مستقل است.

۳. نظم عمومی مبنای فقهی الزام آور بودن قوانین موضوعه

با تامل و درنگ در حقیقت وجودی اجتماع می‌توان دریافت که میان نظم و انسجام اجتماعی و قانون‌مندی پیوند گسست‌ناپذیری حاکم است. قانون‌مندی از عناصر و ارکان اساسی تحقق یافتن نظم عمومی و اعتدال اجتماعی به شمار می‌رود و برای توسعه و پیشرفت اجتماعی گریز ناپذیر است؛ زیرا عدم وجود قوانین و مقررات تأمین‌کننده نظم و یا عدم رعایت آن موجب نابسامانی اجتماعی و یا حد اقل بازماندن از توسعه، رفاه و تکامل اجتماعی خواهد شد.

از آنجایی که تحقق نظم و امنیت اجتماعی در گرو رعایت قوانین و عدم تخطی از مقررات است و با توجه به جایگاه و اهمیت ویژه‌ای نظم عمومی در آموزه‌های دینی و فقهی، می‌توان به ضرورت متابعت از قوانین موضوعه بلکه و خوب آن از منظر آموزه‌های فقه امامیه حکم نمود و این ضرورت اختصاص به جامعه اسلامی ندارد؛ زیرا همانگونه که ذکر شد ضرورت حفظ نظم عمومی یک ارتکاز عقلی و روش عقلانی است و اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد.

بنا براین مسلمانانی که در کشورهای غیر اسلامی و یا در حاکمیت‌های لائیک زندگی می‌کنند، تکلیف شرعی دارند که قوانین معمولی و رائج دولت‌ها را که در جهت حفظ نظم عمومی و تامین امنیت اجتماعی وضع می‌شود اطاعت نمایند.

با توجه به همین نقش بی‌بدیل قانون‌مندی در تحقق نظم اجتماعی است که بسیاری از فقهای معاصر فتوای به لزوم اطاعت از قوانینی چون: قانون کار، مالیات، راهنمایی و رانندگی، تابعیت، خدمات عمومی و... که حافظ نظم اجتماعی و مصالح عمومی است، در دولت‌های کفر داده اند. چنانچه مرحوم خوئی بر عدم جواز مخالفت با نظام در دولت‌های کفر فتوا داده است (خوئی، ۱۴۱۶، ۳: ۲۹۷) و برخی دیگر از مراجع عظام تقلید در پاسخ به استفتاء شخصی در رابطه با جواز تخطی از قانون کار و مالیات در یکی از کشورهای اروپایی، چنین نگاهشده‌اند:

الف. آیت‌الله مکارم شیرازی: «رعایت قوانین و مقررات الزامی است».

ب. آیت‌الله صافی گلپایگانی: «به طور کلی مسلمانان شیعی که در کشورهای بیگانه زندگی می‌کند لازم است به قوانین آنها اگر مستلزم خلاف شرع نباشد احترام بگذارد تا موجب وهن شیعه نشود بلی چنانچه کار خاصی باشد که تخلف معلوم نشود و موجب وهن مسلمین نشود اشکال ندارد».

ج. آیت‌الله سیستانی: «در فرض کار کردن نمی‌توانید حقوقی که به شما می‌دهند بگیریید مگر اینکه به آنها خبر دهید».

د. آیت‌الله خامنه‌ای: «به هر حال اگر در این زمینه قوانین و مقرراتی که برای نظم جامعه است وضع شده باشد باید بر طبق آن عمل شود و تخلف از آن جایز نیست» (ن.ک. سایت اسلام کوئیس: <http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa۳۸۰۷۶>).

همچنین رعایت نکردن قوانین آموزش و پرورش مانند؛ تقلب در مدارس دولتی دولت‌های غیر اسلامی، تخطی از قوانین خدمات عمومی مثل دست کاری کردن کتورهای آب و برق، عدم رعایت قوانین استفاده از وسایط نقلیه عمومی مثل اینکه بدون اخذ بلیط سوار اتوبوس یا مترو شود، تصرف در اموال غیر مسلمانان بدون رضایت آنان و مواردی از این قبیل که استفتا

نظم عمومی؛
مبنای فقهی الزام‌آوری
قوانین موضوعه
در نظام‌های عرفی

شده است، مراجع حکم به عدم جواز آن نموده اند و در برخی فتاوی به نظم عمومی و یا حفظ حیثیت اسلامی و جلوگیری از وهن اسلام و مسلمین استدلال شده است (همان).

یکی از محققان مسلمان در این زمینه می‌نگارد: «مسلمانی که وارد یک کشور غیراسلامی می‌شود یا در یک کشور غیراسلامی مقیم می‌گردد، باید مقتضیات اقامت و شرایط و اوضاع زندگی در آنجا را کاملاً رعایت کند و حق ندارد در امنیت آنجا یا نظم معاملات آن کشور، اختلال ایجاد نماید و نسبت به هر جرمی که مرتکب می‌شود استحقاق مجازات مقرر در قوانین آن کشور را پیدا می‌کند». وی در ادامه می‌نویسد: «این خطای فاحشی است که برخی مسلمانان مقیم در کشورهای بیگانه [غیراسلامی] تصور می‌کنند که اموال و ناموس و جان بیگانگان، حلال است و فرد مسلمان هرکاری را که مایل بود، می‌تواند انجام دهد. این عین بلاهت، حماقت، جهل و انحراف از احکام و قواعد اسلامی است. من چنین ادعاهایی را از سوی برخی مسلمانان مقیم کشورهای غربی شنیده‌ام» (وهبه زحیلی، ۱۳۸۵).

در پایان اشاره به این نکته لازم است که اگر قانونی مغایرت صریح با احکام ضروری شرعی داشته باشد همانند قانون منع حجاب در برخی کشورهای اروپایی و حتی کشورهای اسلامی سکولار، هرگز لزوم متابعت نخواهد داشت؛ بلکه برای انسان متدین، حفظ دین و احکام ضروری آن از اوجب واجبات است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از تامل در خاستگاه عقلی ضرورت حفظ نظم عمومی و درنگ در مبانی فقهی و دینی آن می‌توان دریافت که نظم عمومی و حفظ نظام معاش جوامع غیر اسلامی نیز از دیدگاه فقه اهل بیت (ع) محترم بوده و اخلال در آن منع شده است. براین اساس اطاعت از قوانین و مقرراتی که در جهت تامین نظم و امنیت عمومی در نظام‌های غیردینی وضع می‌شود، برای مسلمانان و افراد متشرعی که مقیم آن دولت‌هاست، چنانچه مخالفت با احکام شرعی و تکلیف دینی نداشته باشد، از الزام فقهی و حقوقی برخوردار است.

منابع

- ابن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴)؛ المحيط فی اللغة، تحقیق: شیخ محمد آل یاسین، بیروت، عالم الكتاب.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴)؛ لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر.
- اسماعیلی، محسن (۱۳۷۹)؛ امنیت و شریعت (نظم عمومی در قواعد و احکام فقهی)، کتاب نقد، بهار و تابستان ۱۳۷۹، شماره ۱۴ و ۱۵.
- آشتیانی، میرزا محمد حسن (۱۴۲۹)؛ بحر الفوائد فی شرح الفرائد، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۷)؛ فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۷ق، هفتم
- اولیور، دو هامیل المعجم الدستوری (۱۹۹۶)؛ منصور القاضی، بیروت، مؤسسه الجامعیه للدراسات.
- باقی زاده، محمد جواد و امید فرید، عبدالله (۱۳۹۳)؛ ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی، ۱۳۹۳، سال دوازدهم، شماره ۴۷.
- بروجردی، سید محمد حسین (۱۳۸۶)؛ جامع احادیث الشیعہ (للبروجردی)، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.
- بلاغی، محمد جواد (۱۴۲۰)؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت.
- بهرام پور، ابوالفضل (۱۳۹۱)؛ تفسیر یک جلدی مبین، قم، انتشارات آوای قرآن.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۶)؛ منهاج الصالحین، قم، مجمع الامام المهدي (عج).
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۳)؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین.
- حسین واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴)؛ تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۱۵)؛ القضاء فی الفقه الاسلامی، قم، مجمع اندیشه اسلامی.
- حسینی، سید علی (۱۳۸۶)؛ نظم عمومی و حاکمیت قانون در اسلام، قم، سلوک جوان.
- حسینی، سید علی، مبانی فقهی اطاعت از قانون (۱۳۸۴)؛ (پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی)، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳)؛ الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰)؛ شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت، دارالفکر.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶)؛ صراط النجاة (المحشی للخوئی)، قم، مکتب نشر المنتخب.
- (بی تا)؛ مصباح الفقاهه، تقریر: علی توحیدی، بی جا، بی تا، بی تا.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸)؛ أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۲۱)؛ المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت، دارالعلم - دارالشامیه.

- رشتی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۱)؛ کتاب القضاء، قم، دارالقرآن الکریم.
- الزحلی، وهبه مصطفی (۱۳۸۵)؛ حقوق و تکالیف مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی، اندیشه تقریب، ش ۸ سلجوقی، محمود (۱۳۷۷)؛ حقوق بین الملل خصوصی، تهران، نشر دادگستر.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵)؛ مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الاساسیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۷۸)؛ عیون اخبارالرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان.
- (۱۴۱۳)؛ من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)؛ جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- فاضل لنکرانی، محمد (بی تا)؛ جامع المسائل (فارسی - فاضل)، قم، انتشارات امیر قلم.
- الکلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷)؛ الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- الماسی، نجادعلی (۱۳۷۹)؛ تعارض قوانین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- محقق داماد یزدی، سید مصطفی (۱۴۰۶)؛ قواعد فقه، تهران، نشر سمت.
- محمصانی صبحی، رجب (۱۳۸۶)؛ فلسفه قانونگذاری در اسلام، ترجمه: اسمعیل گلستانی، تهران، آثار اندیشه.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱)؛ فقه الامام الصادق علیه السلام، قم، مؤسسه انصاریان.
- مکارم شرازی، ناصر (۱۳۷۴)؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- (۱۴۲۵)؛ انوار الفقاهه - کتاب البیع (لمکارم) - قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- ملک افضلی اردکانی، محسن (۱۳۹۶)؛ قاعده حفظ نظام و آثار آن، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹)؛ القواعد الفقهیه، قم، نشر الهادی.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱)؛ کتاب البیع، ۵ جلد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۴۱۵)؛ مکاسب المحرمه، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۳)؛ کتاب القضاء، قم، دارالقرآن الکریم.
- ناطق، محمد جواد (۱۳۹۰)؛ جایگاه و مبانی اطاعت از قانون در اسلام و لیبرالیسم (پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی) قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶)؛ فوائدالاصول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی سبزواری، محمدبن حبیب الله (۱۴۱۹)؛ ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۶)؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات میزان.
- یزدی، محمد کاظم (بی تا)؛ حاشیه فرائداصول، بیروت، قم، دارالهدی.